



درس اخلاق آیت الله مظاهری؛ قرآن راههای سلامتی را نشان می‌دهد/ مراتب انس با قرآن

آیت الله مظاهری گفت: کسی که قرآن رسوخ در دل او نکرده باشد، خدا به او ترحم ندارد. دل ما باید نورانی باشد. قرآن راههای سلامتی را نشان می‌دهد.

آیت الله مظاهری گفت: کسی که قرآن رسوخ در دل او نکرده باشد، خدا به او ترحم ندارد. دل ما باید نورانی باشد. قرآن راههای سلامتی را نشان می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح درس اخلاق اخیر آیت الله مظاهری است که در ادامه می‌خوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه أشرف بريته ابوالقاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين و على جميع الانبياء والمرسلين سيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على اعدائهم أجمعين.

شب جمعه متعلق به قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است؛ اظهار ارادت کنید خدمت آقا با سه صلوات.

بحث ما درباره روابط انسان با دیگران بود و راجع به پنج رابطه صحبت کردم. رابطه امشب، بحث مهمی است. هم برای دنیایمان مفید است و هم برای آخرت، و سیروسلوکی‌ها به این رابطه فوق‌العاده اهمیت می‌دهند و آن رابطه ما با قرآن است. اولاً قرآن می‌خواهد ما به هر اندازه می‌توانیم قرآن بخوانیم. ولو معنایش هم برای ما معلوم نباشد و تفسیر ندانیم اما باید در قرآن روان باشیم و بی‌غلط قرآن بخوانیم. آیه از نظر تأکید منحصر به فرد است که امر می‌کند که ما قرآن بخوانیم. در سوره مزمل می‌فرماید: «فَاَقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» [۱] تا می‌توانی قرآن بخوان. بعد می‌فرماید: «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى» [۲]

خدا می‌داند گاهی مریض هستی، اما در همان حال مریضی نیز تا می‌توانی قرآن بخوان. خدا می‌داند گاهی کار داری و کارهای مهم اطرافت را گرفته، اما در همان حالی که کار داری، یکی از کارهایت خواندن قرآن باشد: «وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [۳]

خدا می‌داند گاهی در جبهه جنگی، اما در همان وقتی که در جبهه جنگ هستی، باز هم: «فَاَقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ» [۴].

در قرآن آیه‌ای نداریم که اینگونه تأکید داشته باشد. قرآن بعضی اوقات تأکیده‌های منحصر به فردی برای بعضی از مطالب دارد و از مطالبی که تأکیدش منحصر به فرد است، بحث امشب ماست. انسان باید بیکار نماند و قرآن بخواند. شما از اینجا تا به منزل برسید، می‌توانید لااقل صد مرتبه حمد بخوانید. یا صد مرتبه سوره‌ای نظیر قل هو الله بخوانید. این خیلی ثواب و برکت دارد. پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» می‌فرماید اگر سوره حمد را بر مرده خواندی و زنده شد، تعجب نکن. یعنی برای رفع گرفتاری‌ها و برای رفع بلاها. پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» می‌فرمایند سه مرتبه قل هو الله بخوان و خداوند ثواب یک ختم قرآن می‌دهد. اینها ثواب استحقاقی نیست، بلکه ثواب تفضلی است. به قول حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» دانه می‌ریزند که کبوتر بگیرند. این همه ثواب را می‌دهند برای قل هو الله و حمد و چهار قل و مابقی سوره‌ها تا ما عادت داشته باشیم و قرآن بخوانیم. این مشغول شدن به قرآن منافع دیگری هم دارد.

اینکه حرف‌های مالایعنی را نمی‌گوییم و گوش نمی‌دهیم و این هم فوق‌العاده مهم است. این فیلم‌ها مالایعنی است، یعنی نتیجه ندارد. صدا و سیما باید به قول حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» یک دانشگاه باشد اما می‌بینیم که فیلم‌ها بی‌محتواست، البته اگر اعصاب خورد نکند و حرام در آن نباشد. شما مثلاً به مهمانی رفته‌اید و دو نفر پیش هم نشسته‌اید و یکی می‌گوید حالت شما چطور است؟ چه خبر؟ آنگاه شروع می‌کنند به گفتگو. این حرف‌ها اگر حرام نباشد و تهمت و شایعه پراکنی نباشد، مالایعنی هست، یعنی نتیجه دنیا و آخرت ندارد. پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» می‌فرماید مالایعنی فشار قبر دارد. ولو بهشتی باشد، اما این فشار قبر را به خاطر کارهای بی‌معنا و شنیدنی‌ها و گفتنی‌های بی‌معنا باید تحمل کند و قبر چنان فشاری به او می‌دهند که استخوان‌های سینه در هم شکسته می‌شود. حیف نیست انسان مثلاً در مجلسی که نشسته صد قل هو الله بخواند و هیچکس نفهمد.

بزرگی به من می‌گفت به روضه مرحوم آقای کمپانی رفته بودم که یکی از مراجع بزرگ تقلید و اصفهانی بوده است و از بچه تاجرهای خیلی بالا بود که پا گذاشت روی تجارت و تمول پدرش و طلبه شد و کم‌کم مرجعیت بالایی پیدا کرد. از نظر علم و از نظر عمل و از نظر فقه و اصول و عرفان مراتب بالایی دارد. همه محققین او را قبول دارند. گفت روزهای جمعه روضه هفتگی می‌گرفت و آقایان می‌آمدند و خود ایشان چای می‌ریخت. پسر ایشان هم چای می‌داد. من دیدم مرتب لب‌هایش از اول تا آخر می‌جنبید. بعد فهمیدم ایشان در روز هزار مرتبه سوره قدر را می‌خواند. اگر بخواهیم می‌شود. دو سه ساعتی که در جلسه نشستیم، همه مالایعنی است، البته اگر تهمت و شایعه پراکنی و العیاذبالله غیبت نباشد، و نه فایده دنیا دارد و نه فایده آخرت. در این دو سه ساعت لااقل می‌توان صد تا قل هو الله خواند. آنگاه ده یا بیست ختم قرآن شود و ثوابش را از خدا گرفت. این را از بیسوادان هم می‌خواهند.

پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» درس قرآن می‌گفتند. البته اینگونه بود که ده آیه یاد می‌دادند و می‌گفتند باید اینها را حفظ کنید. معنای تحت‌اللفظی و عوامانه آنها را می‌دادند و بعد امتحان می‌گرفتند و اگر از امتحان خوب درمی‌آمدند در آیات بعد می‌رفتند. لذا همه حافظ قرآن شده بودند. جنگی جلو آمد و زن و شوهر بی‌ادبی ادعای پیغمبری کردند. در این جنگ هفتصد تا از حافظان قرآن شهید شدند. شاید ثواب الفبا نداشتند، اما حافظ قرآن بودند. در ضمن کارشان و در راه قرآن می‌خواندند. قرآن این را می‌خواهد. همین آیه را شما مرتب تکرار کنید که خدا فرموده: «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ» بعد هم برای خودتان معنا کنید که خدا گفته هرکاری داری و هر حالتی هستی، ولو مریض، ولو در جبهه جنگ هستی، تا می‌توانی قرآن بخوان.

پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و ائمه طاهرين «سلام‌الله‌عليهم» خیلی ثواب بار بر خواندن قرآن کرده اند. مفسرین این ثواب‌ها را در تفسیرشان آورده‌اند و ثواب‌ها جدا محیرالعقول است. اما با این جمله‌ای که از حضرت امام گفتم که اینها استحقاقی نیست، بلکه تفضلی و ترغیبی و تحریصی است. این ثواب را می‌دهند برای اینکه مردم قرآن‌خوان شوند. برای اینکه مردم بیکار نباشند، زیرا بیکاری زشت و بد است.

پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» رد می‌شدند و جوانی را دیدند که از نظر جسمی عالی بود. پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» تعریف او را کردند و فرمودند چه جوان مودب و مہیای کاری است. وقتی برگشتند دیدند بیکار نشسته است. فرمودند: از چشم من افتاد. آدم نباید بیکار باشد. حال اگر کار نداری، آیا نمی‌توانی قرآن هم بخوانی؟ قرآن این را در آیات فراوانی می‌خواهد و پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» می‌خواهند و صدر اسلام الفبا بلد نبود، اما حافظ قرآن بود. این حافظ قرآن، قرآن را می‌خواند تا حفظ می‌کرد و بعد هم با خواندن قرآن این حفظ را نگاه می‌داشت.

این رابطه اول ما با قرآن است و هرکه این رابطه را نداشته باشد، خطر دارد. دل سیاه می‌شود کسی که قرآن رسوخ در دل او نکرده باشد، خدا به او ترحم ندارد. دل ما باید نورانی باشد. قرآن می‌گوید نور دل ما، قرآن است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ» [۵]

برای شما نور آمده است. اگر بخواهید معنا بفهمید، خیلی ظاهر و هویداست و تفسیر مطالعه کن و ببین چطور به زودی مفسر قرآن می‌شوی.

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» [۶]

این قرآن راه‌های سلامتی را نشان می‌دهد. یک دفعه حضرت امام راجع به این آیه شریفه می‌فرمودند آدم نمی‌فهمد این راه‌های سلامتی چیست؟ برای اینکه اگر اسلام عزیز و اگر راه مستقیم باشد، پس این سبل سلام چیست؟! یعنی قرآن به انسان الهام می‌دهد، قرآن به انسان دل می‌دهد. به راستی اگر سر و کار با قرآن داشته باشد، به جاهای بالایی می‌رسد.

مرحوم حضرت آیت‌الله خوئی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» گفته بودند من در مدرسه خوی طلبه بودم. کسی آمد آنجا که در شب در تاریکی قرآن می‌خواند. می‌گفت قرآن نور دارد. یعنی نور قرآن را می‌دید. غذایش پاک بود، زبانش پاک بود، چشمش پاک بود و خواندن قرآن نور در دل او بود و سرایت کرده بود به چشم او و او نور قرآن را می‌دید.

کربلایی کاظم اراکی در زمان استاد بزرگوار ما آقای بروجردی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به قم آمده بود و ثواب الفبایی نداشت، اما حافظ قرآن بود. به خاطر پاکی او و به خاطر اینکه پا گذاشته بود روی دنیای حرام و همه چیز را رها کرده بود و یک کارگر شده بود. آقا امام زمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» نظر لطفی به او کردند و حافظ قرآن شد. من می‌دیدم که ایشان نور قرآن را می‌بیند. مثلاً ما واوی می‌نوشتیم که واو قرآن بود و یک واو الفبایی هم می‌نوشتیم و می‌پرسیدیم کدامیک از اینها قرآن است؟ او دست روی واو قرآن می‌گذاشت. می‌گفت واو الفبا نور ندارد و اما واو «و الذین آمنوا» قرآن نور دارد و از نور آن می‌فهمم که

مرحوم آیت‌الله حائری «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که خیلی‌ها او را دوست داشتند، مخصوصاً استاد بزرگوار ما آقای بروجردی خیلی او را دوست داشتند و به او لطف داشتند و در جلسات خصوصی ایشان را می‌خواستند و با ایشان جلسه داشتند. زمانی کتاب جواهر را به کربلایی کاظم داد و گفت این قرآن را بخوان. ایشان جواهر را باز کرد و گفت این قرآن نیست. در حالی که ورق می‌زد به آیه‌ای رسید که صاحب جواهر برای فقهش به آن آیه تمسک کرده بود. دست روی آن گذاشت و گفت این قرآن است. پرسیدیم از کجا گفتید؟ گفت برای اینکه قرآن نور دارد و از نور قرآن فهمیدم.

نگویید که نمی‌شود؛ نمی‌دانم و نمی‌شود و نمی‌توانم در قاموس انسان راه ندارد. اگر بخواهد، می‌داند و اگر بخواهد، می‌شود و اگر بخواهد، می‌تواند. ما نخواستیم و رسیده به اینجا که هشتاد درصد ما نمی‌توانیم قرآن بخوانیم. حتی دکتر و متخصص است، اما در خواندن قرآن روان نیست و در قرآن غلط دارد. یک دفعه من امتحان می‌گرفتم و در یک سطر پنج غلط داشتند. نمی‌توان گفت این مسلمان است که در قرآنش غلط داشته باشد. نگویند که نمی‌شود، بلکه نخواستید. نمی‌دانم و نمی‌توانم و نمی‌شود در قاموس انسان نیست. همین مقدار که عمرت را صرف لاطاعات و به قول روایات صرف مالایعنی می‌کنی، صرف خواندن قرآن کن و درس قرآن بگیر و صبح به صبح قرآن بخوان.

آن وقت‌ها رسم بود که حتماً در خانه‌ها در صبح قرآن می‌خواندند و صدا از خانه‌ها بیرون می‌آمد. ما طلبه‌ها اینطور بودیم که قبل از اینکه وارد مطالعه شویم، یک حزب یا نیم جزء قرآن می‌خواندیم برای اینکه ذهنمان باز شود. قرآن ذهن را باز می‌کند و نورانیت می‌دهد. بعضی اوقات اینطور است که طلبه‌ها یا دانشگاهی‌ها گاهی روی یک مطلب یک ساعت فکر می‌کنند و نمی‌شود، اما گاهی نظیر آن در پنج دقیقه می‌شود. اگر آدم به راستی وارد در قرآن باشد و انس با قرآن داشته باشد، مشکلاتش حل می‌شود. خدا وعده داده است از راهی که گمان نداریم، مشکل‌ها حل شود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» [۷]

ما طی‌الارض شنیده‌ایم و بعضی‌ها داشته‌اند و می‌شود شما در شب جمعه یک دوره به کربلا و سامرا و کاظمین و نجف اشرف روید و برای شام به خانه برگردید.

یکی از بزرگان به من می‌گفت پینه‌دوزی در نجف در پیش مدرسه ما پینه‌دوزی می‌کرد و می‌گفتند ایشان طی‌الارض دارند، اما خودش حاشا می‌کرد. امتحانش کردیم و نامه‌ای نوشتیم و به او گفتیم این نامه باید شب جمعه به دست آن آقا برسد. گفتند مواظبش بودیم تا عصر پنجشنبه پینه‌دوزی می‌کرد و شب جمعه پیدا نبود و نامه هم در شب جمعه به او رسید. فهمیدیم که این پینه‌دوز طی‌الارض دارد. طی‌الارض چیزی نیست، بلکه رابطه با قرآن مهم است.

یکی از بزرگان به نام آقای نخودکی که اصفهانی است و اهل دل است و اهل سیروسلوک است؛ شاگردش به من می‌گفت ایشان طی‌اللسان داشتند. ایشان شب‌های جمعه به حرم می‌رفته و نماز مغرب و عشا را در حرم مطهر می‌خوانده و زیارت می‌خوانده و بعد به خانه برمی‌گشته است. ایشان طی‌الارض و طی‌اللسان داشته است و از نخودک به حرم مطهر می‌رفته و نصف قرآن را در راه رفتن و نصف قرآن را در راه برگشت می‌خوانده است.

انسان عجیب است و درباره‌ او گفته‌اند: «الْمُؤْمِنُ أَكْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» [۸]؛ «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنَ مُلْكٍ مُقَرَّبٍ» [۹].

گفت جبرئلا بیا اندر پی ام گفت رو رو من حریف تو نی‌ام

علی کل حال می‌خواستم درباره‌ مراتب انس با قرآن صحبت کنم و مرتبه اولش این شد که ما باید قرآن بی غلط زیاد بخوانیم. از رو و از حفظ یا در راه یا در حال نشستن. حتی روایت داریم که وقتی به دستشویی می‌روی می‌توانی آیه‌الکرسی بخوانی. [۱۰] بالاخره روایات به ما می‌گوید در هر حالی سر و کار با قرآن داشته باش و مرتبه اولش خواندن قرآن است که همه ما می‌دانیم و می‌توانیم. قرآن بخوانیم از حفظ باشد یا از رو باشد. از رو بخوانیم روشنایی چشم می‌دهد و در حال کم سو شدن چشم، خواندن قرآن خیلی خوب است.

بزرگی در اصفهان بود که نود سال به بالا داشت، اما چشم‌هایش خیلی تیزبین و روشن بود و چشم جوان داشت. به او گفتند چه کار کردید که این چشم‌ها را دارید؟ گفت نامحرم ندیدم و قرآن هم زیاد خواندم.

[۱]. المزمّل، ۲۰: «پس بر شما ببخشود، [اینک] هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید.»

[۲]. المزمّل، ۲۰: «[خدا] می‌داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود.»

[۳]. المزمّل، ۲۰: «و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند.»

[۴]. المزمّل، ۲۰: «پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید.»

[۵]. المائدّه، ۱۵: «قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است.»

[۶]. المائدّه، ۱۶: «خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود،»

[۷]. الطلاق، ۳ و ۲: «و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام‌رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.»

[۸]. الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

[۹]. مشکاة الانوار، ص ۷۸.

[۱۰]. ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸.